



کار خاموش کردن آتش را ادامه می‌دهد و این‌گونه صحنه‌ای پرتلهاب که شاید باید سراسر یأس و دلهره باشد، با جمله‌ای امیدبخش به پایان می‌رسد. این القای امید در جای‌جای فیلم دیده می‌شود؛ تا آخرین جمله‌ای که در سکانس آخر می‌شنویم: زندگی جریان دارد. تو باید به زندگی ادامه بدی جیرو. از نقاط برجسته این فیلم برای من این بود که در عین حال که توسعه‌یافتگی دیگران و عقب‌ماندگی خود را نفی نمی‌کند، اما خودتحقیری و خودناتوان‌پنداری را نیز القا

ما در این فیلم با دوران اوج مشکلات ژاپن مواجه هستیم. از جنگ و بلاای طبیعی تا فقر و بیماری‌های واگیردار. اما با ناامیدی؟ اصلاً. حتی نام اثر هم رسالتی در جهت امیدبخشی‌اش ایفا می‌کند. عنوان، از شعر کوتاهی اثر پاول والری وام‌گرفته شده است: «باد برمی‌خیزد. برای زیستن، کوششی باید...» این عبارت مانند ترجیع‌بند نویدبخشی تا پایان اثر در رؤیاهای جیرو تکرار می‌شود. هرچا ممکن است تصور شود امید ازدست‌رفته است کاپرونی او را با این سؤال مواجه می‌کند: «هنوزم باد می‌وزد؟» درست در صحنه‌ای که زلزله عظیمی رخ داده و مردم وحشت‌زده و پریشان هستند، جیرو در بیرون کتابخانه‌ای نیم‌سوخته به‌طور اتفاقی عکس کاپرونی را می‌بیند که از وسط کتابی جدا شده بود. او درحال خاموش کردن آتش، دوباره در خیالش او را ملاقات می‌کند که در ساخت یکی از طرح‌هایش دچار مشکل شده است. اما امیدوارانه فریاد می‌زند: اکنون باید زیست. جیرو نیز همین را می‌گوید و با تلاش بیشتری

”

انیمیشن به‌خوبی موفق شده تا ساحت شخصیت یک فناور و دانشمند ملی را از جنگ‌طلبی و آتش‌افروزی پاک کند. از جایی که در صحنه‌ای گذرا در دوران نوجوانی، مدافع بچه‌ای می‌شود که پسرهای بزرگ‌تر آزارش می‌دادند

